

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باب عَجَبِ كِتَابِ مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ

در مصباح الشریعهی منسوب به امام صادق علیه السلام باب مختصری دربارهی عجب است. عبارات این باب را بخوانم.

«قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام» امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي بِمِ يَخْتُمُ لَهُ» شگفتا! شگفتا! از کسی که به خاطر اعمالش دچار عجب می‌شود؛ درحالی که نمی‌داند آخر و عاقبت او چه می‌شود؛ اصلاً مؤمن از دنیا می‌رود؛ یا کافر. این عجب چیست که تو داری؟ درحالی که نمی‌دانی آخرت و عاقبت امرت چه خواهد شد! «فَمَنْ أُعْجِبَ بِنَفْسِهِ وَ فِعْلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنَهِجِ الرَّشَادِ وَ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ» حضرت فرمودند: کسی که دچار خودشیفتگی و خودپسندی شود و به فعل و عمل خود غرّه گردد؛ از شاهراه رشد، تعالی و تکامل باز مانده است؛ آن را گم کرده؛ به بیراه رفته و چیزی را ادعا کرده است که متعلق به او نیست. «وَ الْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقٌّ كَاذِبٌ وَ إِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ» و کسی که به ناحق مقامی را ادعا کند، دروغگوست؛ ولو اینکه به زبان هم نیاورد و ادعایش را مخفی کند؛ در دلش که هست که من حقّ خدا را بتمامه ادا کردم؛ بدهی به خدا ندارم و به خاطر این عبادت‌هایم خیلی بر خدا منت دارم. در دلش که هست؛ ولو به زبان هم نیاورد. «وَ إِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ وَ طَالَ دَهْرُهُ» ولو ادعای خودش را مخفی نگه دارد و این حالت زمان زیادی هم طول بکشد؛ بالاخره در دستگاه الهی او کاذب است؛ «فَإِنَّ أَوَّلَ مَا يُفْعَلُ بِالْمُعْجَبِ نَزْعُ مَا أُعْجِبَ بِهِ لِيَعْلَمَ أَنَّ عَاجِزٌ خَفِيرٌ وَ يَشْهَدُ عَلَى نَفْسِهِ لِتَكُونَ الْحُجَّةُ أَوْ كَدَّ عَلَيْهِ كَمَا فُعِلَ بِإِبْلِيسَ» حضرت فرمودند: اولین کاری که با

انسان اهل عجب و مبتلای به خودپسندی و خودشیفتگی انجام می‌شود، این است که خدا همان چیزی را که مایه‌ی عجب او شده بود، از او می‌گیرد. توفیق عبادتی را که تو را دچار خودشیفتگی کرده است، از تو می‌گیرد و نمی‌توانی آن عبادت را انجام دهی. عمل خیری که به انجامش موفق بودی، می‌بینی توفیقش را از تو گرفتند. هرچه هم زور می‌زنی و تلاش می‌کنی نمی‌توانی انجام دهی. آن نماز شب‌های باحالی را که می‌خواندی، از تو می‌گیرند. هرچه زور می‌زنی، نمی‌توانی شب بلند شوی؛ سحر بلند شوی. بلند هم که شوی، حال عبادت نداری. فرمودند: این اولین بلایی است که بر سر انسان دچار عجب می‌آید؛ چرا؟ برای اینکه بفهمد او بنده‌ی عاجز و حقیری است. او کجا و خود را بزرگ دیدن! از او می‌گیرند، تا خودش را ببیند. این همه دارایی‌یی که دست تو بود، مال تو نبود؛ از تو پس می‌گیرند؛ تا ببینی چقدر فقیری! چقدر حقیری! چقدر عاجزی و هیچ‌چیز از تو بر نمی‌آید. چه بود این همه منم می‌زدی و خود را برتر از همه‌ی خلق می‌پنداشتی؟! همه‌ی خلق را به دیده‌ی حقارت و کوچکی نگاه می‌کردی؟! و نیز برای اینکه خودش علیه نفسش شهادت دهد؛ که خودبزرگ‌بینی، خودپسندی، کبر و غرورهایم همه باطل بود؛ تا حجت بر او مؤکدتر شود و سند محکومیت او قطعی‌تر گردد. حضرت فرمودند: خدا به خاطر کبر و عجب همین کار را با ابلیس کرد. در اثر مقاماتی که در راه عبادت به آن نایل شده بود، هم‌تراز و فوق ملائکه شده بود؛ اما کبر او را نابود کرد. خدا همه‌ی آنها را از او گرفت.

سپس حضرت فرمودند: «وَ الْعُجْبُ نَبَاتٌ» فرمودند: عجب مثل یک گیاه و درخت می‌ماند. «حَبَّةُ الْكُفْرِ» تخمی که می‌کارند و این گیاه از آن در می‌آید، کفر است. درخت عجب از بذر

کفر روییده است. «وَأَرْضُهُ التَّفَاقُ» و زمینی که این درخت در آن روییده، زمین نفاق است. «وَمَاؤُهُ الْبَغْيُ» و آبی که به این درخت داده‌اند، تا این بذر روییده و به یک درخت تبدیل شده است؛ آب بغی، ستم و ظلم است. «وَأَغْصَانُهُ الْجَهْلُ» و شاخه‌های این درخت هم جهالت و نادانی است. «وَوَرْقُهُ الصَّلَالُ» برگ‌های این درخت هم گمراهی است. «وَوَثْمَتُهُ اللَّعْنَةُ وَالْخُلُودُ فِي النَّارِ» و میوهی درخت عجب هم، لعنت پروردگار و جاودانه در دوزخ عذاب شدن است. «فَمَنْ اخْتَارَ الْعُجْبَ فَقَدْ بَدَرَ الْكُفْرَ وَ زَرَعَ التَّفَاقَ فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يُثْمِرَ وَ يَصِيرَ إِلَى النَّارِ»^۱ و کسی که عجب را برگزیده و در اثر طاعات و عباداتش دچار عجب و خودپسندی شده؛ بذر کفر را کاشته و نفاق را رویانده است. این بذر کفر که رویید، به شکل نفاق میوه می‌دهد. این درخت ناچار و ناگزیر میوه خواهد داد و صاحب عجب را به سوی دوزخ می‌فرستد و او را دوزخی می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سَيِّئَةٌ تَسُوُّكَ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ»^۲ گناه، معصیت و عمل زشتی که در تو پیش خدا ایجاد سرشکستگی می‌کند و خودت را بنده‌ی بد، گناهکار و آلوده‌ی خدا می‌بینی، به مراتب شرف دارد و بهتر از حسنه و کار خیری است که تو می‌کنی و تو را دچار عجب، خودشیفتگی و خودپسندی می‌کند؛ خودت را به خدا بدهکار نمی‌بینی؛ به خدا ناز و به خلق فخر می‌فروشی؛ خلق را به دیده‌ی حقارت می‌نگری و خودت را گل

^۱. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۸۱ و مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۳۲۰.

^۲. مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۳۲۱ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۹ و تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۴۰۲.

سرسبد بندگان خدا می‌پنداری. فرمودند: آن گناه، آلودگی و معصیت به مراتب بر این طاعت و عبادت شرف دارد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ» خدای متعال می‌دانست که گناه برای مؤمن به مراتب بهتر از عُجْب است. «وَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتَلَى مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَدًا»^۳ اگر نبود خطر عُجْب، خودپسندی و غرور اینکه من گناه ندارم؛ من بنده‌ی پاک خدا هستم و هیچ معصیت خدا نکرده‌ام؛ اگر خطر خودشیفتگی در اثر گناه نداشتن، وجود مؤمن را تهدید نمی‌کرد، هرگز هیچ مؤمنی مبتلای به گناه نمی‌شد. یعنی ولو تصمیم گناه هم می‌گرفت، خدا امکان عملی کردن تصمیمش را نمی‌داد. اینکه خدا امکان می‌دهد تصمیم گناه‌آمیز مؤمن به عمل تبدیل شود، برای این است که او از معرض عُجْب نجات پیدا کند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «لَوْ لَمْ تَذُبُوا لَحَشِيْتُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ؛ الْعُجْبُ الْعُجْبُ»^۴ اگر نبود که شما گناه می‌کنید؛ من می‌ترسیدم به چیزی که به مراتب ضررش عظیم‌تر و بزرگ‌تر از گناه کردن است، مبتلا شوید و چیزی که بزرگ‌تر، خطرناک‌تر، زیان‌بخش‌تر و خسارت‌آفرین‌تر از گناه می‌باشد، عُجْب است و غرور اینکه من بنده‌ی خوب، پاک، عبادت‌گر و خیر خدا هستم و امثال اینها.

خطر عُجْب هزاران برابر بیشتر از هر معصیتی است که شما فکر آن را کنید. پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اغراق نمی‌کنند! به‌طور مطلق فرمودند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خوشحال‌ند که ما گناه می‌کنیم. فرمودند: اگر گناه نمی‌کردید من بر شما می‌ترسیدم از چیزی که

^۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۱۳ و حرّعاملی، وسائل الشّیعة، ج ۱، ص ۱۰۰ و مجلسی، بحار، ج ۶۶، ص ۲۳۵.

^۴. مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۳۲۹ و طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۱۶ و کبیرمدنی شیرازی، ریاض السّالکین، ج ۲، ص ۶۰۷.

ضررش به مراتب بزرگتر از گناه است. ببینید عجب چقدر چیز وحشتناکی است؛ که پیامبر ﷺ از اینکه ما گناه می‌کنیم و در اثر گناه مبتلای به عجب نمی‌شویم، خوشحال‌ند! گناهی که این همه ضرر دارد؛ این همه آلوده و زشت است؛ اما پیغمبر ﷺ چه زشتی‌یی در عجب و خودشیفتگی به‌خاطر طاعت، عبادت، عمل صالح و امثال اینها می‌بیند که خوشحال‌ند ما گناه می‌کنیم؛ چون اقلأ دچار عجب نمی‌شویم.

حضرت مسیح علی‌ه السلام به حواریون خود فرمودند: «يا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِ» ای گروه حواریون! «كَمْ مِنْ سِرَاجٍ أَطْفَأَتْهُ [أَطْفَاءَهُ] الرِّيحُ وَ كَمْ مِنْ عَابِدٍ أَفْسَدَهُ الْعُجْبُ»^۵ چه بسیار چراغ‌هایی که باد آنها را خاموش کرد و چه بسیار عابدانی که عجب آنها را تباه و فاسد کرد.

در دعاهای امام سجّاد علی‌ه السلام در صحیفه‌ی سجّادیه است که حضرت به خدا عرض می‌کنند: «عَبَدْتَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدُ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ»^۶ خدایا! مرا به عبادت‌های فراوان خودت موفق کن؛ اما عبادت مرا با عجب تباه نکن؛ نگذار من دچار عجب شوم و به‌خاطر عبادت‌های زیاد، دچار خودشیفتگی گردم.

حدیث قدسی است؛ این حدیث را بارها خوانده‌ام؛ خدای متعال فرمود: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَ لَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِي اللَّيْلَ فَيُتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي» در بین بندگان مؤمنم بنده‌ای دارم که در مسیر عبادت من خیلی جهد، کوشش و تلاش می‌کند. نیمه‌های شب از بستر گرم خود برمی‌خیزد؛ از خواب ناز صرف‌نظر می‌کند؛ در دل شب‌ها، شب‌زنده‌داری و تهجد پیشه می‌کند و خودش را در راه عبادت من، به تعب و زحمت

^۵ مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۳۲۲ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۹ و ابن‌فهدحلی، عدّة‌الدّاعی، ص ۲۳۷.

^۶ امام سجّاد علی‌ه السلام، صحیفه‌ی سجّادیه، ص ۹۲.

می‌افکند. «فَأَضْرِبُهُ بِالتُّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَ اللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مِّنِّي لَهُ وَ إِقْبَاءً عَلَيْهِ» همین بنده‌ای که عمری است نماز شب و شب‌زنده‌داری‌هایش ترک نشده است؛ من خدا یک شب، دو شب خواب را بر او مسلط می‌کنم؛ که او نتواند بیدار شود، نماز شب بخواند، مناجات‌های سحری را انجام دهد و از فضای ملکوتی سحر بهره ببرد. چرا این کار را می‌کنم؟ به خاطر نظر لطفی که به آن بنده دارم و به خاطر اینکه می‌خواهم او را حفظ کنم؛ در معرض خطر بزرگی است. «فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَ هُوَ مَاقَتْ لِنَفْسِهِ زَارِيٌّ عَلَيْهَا» این بنده بیدار می‌شود، می‌بیند ای دادبیداد! اذان صبح را می‌گویند! سحر از دستش رفت. صبح از خواب بیدار می‌شود و برمی‌خیزد، درحالی که به شدت از دست خودش ناراحت و نسبت به نفس خود خشمناک و غضبناک است؛ که این چه وضعی است! گرفتم خوابیدم، اوقات نورانی و ارزشمند سحر و فرصت نماز شب، رازونیا و عشق‌بازی با معبودزلی را از دست دادم؟! به شدت از دست خودش ناراحت است. خدای متعال فرمود: «وَ لَوْ أَحَلَّى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ» اگر او را به حال خودش رها کرده بودم و یکی دو شب دیگر سحرخیزی، مناجات‌های سحری و نماز شب را داشت؛ در اثر همین عبادات، عجب در درون او رخنه می‌کرد. «فَيَصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ» و عجب، خودپسندی و خودشیفتگی، او را به گول خوردن و فریب خوردن از اعمال صالحش می‌کشاند. «فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاةٍ عَنْ نَفْسِهِ» سپس در اثر همین گولی که می‌خورد که من چقدر انسان خوبی هستم! چقدر شب‌زنده‌دارم! هیچ سحری را از دست نمی‌دهم! در اثر همین اعمال عبادی‌یی که انجام می‌داد، دچار هلاکت می‌شد؛ به خاطر اینکه به اعمال خودش شیفته و دچار عجب به عمل شده بود؛ از خودش راضی بود و خیال می‌کرد، من خیلی خوبم! «حَتَّى يَطُلَّ أَنَّهُ قَدْ

بهشت مرا بپردازند. «وَلَكِنْ فِرْحَتِي فَلْيَبْتَغُوا وَبِفَضْلِي فَلْيَفْرَحُوا وَإِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا» فرمود:
 ولكن به رحمت من اعتماد کنند؛ به فضل من خشنود و خرسند باشند و به حسن ظنّ به
 من آرامش و اطمینان پیدا کنند، نه به اعمال و عباداتشان! «فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تَدَارِكُهُمْ وَ مَنِّي
 يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي وَ مَغْفِرَتِي تُلْسِئُهُمْ عَفْوِي فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ»^۷ هر آینه اگر اعتماد
 و اتکایشان را به رحمت، فضل و حسن ظنّ من بدهند، نه به اعمال خودشان، در آن
 صورت رحمت من آنها را تدارک می کند و همه‌ی کم‌وکسری‌های آنها را تصحیح و تکمیل
 می کند؛ لطف و منتّ من آنها را به رضوان من نایل می کند و مغفرت من جامه‌ی عفو و
 بخشش بر آنها می پوشاند؛ چرا که من، خدای رحمان و رحیم هستم و به این نام خوانده
 و نامیده شده‌ام.

امیدوارم تصویری از عجب و شدت قبح و مهلک بودن آن در ذهنتان شکل گرفته باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۷ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۰ و مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۳۱۹ و فیض‌کاشانی، الوافی، ج ۴، ص ۲۷۶.